

معنای زندگی

بامعنه شناسی سه

پایه نوازی همی

نام دبیر: مریم یابنده جهرمی
استان فارس: شهرستان مرودشت

Lm.yabandeh@Hotmail.com

درس پنجم

YABANDEH

این اواخر در ذرت زارها به آوای فاخته گوش می دادم. شکوفه های سیب، مثل تکه های معطر کاغذ رنگی چرخ زنان در جلوی پایم به زمین می ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می آورد. فکر می کردم روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و **چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد**. اما همین که بیشتر فکر می کنم، می بینم به شکرانه الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه ها، صحبت های دلنشین دور سفره غذا، عشق و ازدواج. می دانم که ازدواج های امروزی خیلی فرق کرده اما هنوز هم انسان ها با یکدیگر عهد می بندند تا پایان عمر با هم باشند و همدیگر را دوست داشته باشند. **در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است**. شاید هم باید تغییر کند؛ اما جان کلام همان است که بود. به نظرم می رسد در گیر و دار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون شکل ظاهر امور شده ایم، به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و به کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می گویند و چه نظری در مورد ما دارند به یاد بیاوریم زنده بودن چه نعمت بزرگی است. تنها در این صورت است که می توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و **اصل مطلب، معنای زندگانی است**. از قرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی اهمیتی می تواند همین ها را بخواهد. من معتقدم **زندگانی من واقعا حکمتی دارد، معنایی دارد**، اگرچه هنوز نتوانسته ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی ام بیابم.

« چارلز هندی، همه کیمیاگریم؛ تأملی درباره کار و زندگانی »

برخی از پرسش هایی که **در رابطه با معنای زندگی** ذهن انسان ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است عبارتند از :

- * زندگی چیست و انسان ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می دهند؟
- * انسان ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدواراند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می کنند و زندگی را تکراری و ملال آور می بینند؟
- * چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می کند و چه عواملی آن را تلخ و ناگوار می سازد؟
- * معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن، رشد جسمانی می توان انسان را زنده دانست؟
- * مرگ پایان زندگی است یا مرحله ای از مراحل زندگی انسان است؟
- * آیا زندگی معنادار است؟
- * چه چیزی به زندگی، لذت ها و رنج های آن معنا می بخشد؟
- * آیا زندگی معانی از پیش تعیین شده دارد یا انسان ها خود به زندگی خویش معنا می بخشند؟
- * آیا انسان به معنای زندگی اش آگاه است یا از آن غافل است؟
- * آیا کنش های افراد بیانگر معنای زندگی آنهاست؟
- * آیا انسان به همه معانی مختلفی که می توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟ و...

یکی از پرسش های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی چیست ؟ چرا ؟

سوال مهم این است که چگونه می توان **معنای زندگی و معنای کنش انسان های دیگر** را فهمید؟
زیرا:
مسئله **«معنا»**، درباره کل زندگی انسان و حتی اجزای آن بسیار تاثیر گذار است .



بررسی و مطالعه پدیده های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، منجر به نتیجه گیری های غلط و اشتباه می شود.

مثال ۱:

در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزمندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. تعداد قابل توجهی از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایت ها و مستندات به جا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت و جان سپردن حین جهاد حکایت می کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود پس از جنگ و جاماندن از قافله همزمان شهیدشان را خسروانی بزرگ و مهم ترین حسرت زندگی شان می دانند.

معانی مختلف این کنش رزمندگان عبارتند از:

- ✓ شوق به حیات جاودانه عشق به دیدار محبوب
- ✓ دفاع از دین
- ✓ مبارزه با ظلم
- ✓ اقامه حق
- ✓ مبارزه با باطل و...

بررسی و مطالعه پدیده های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، منجر به نتیجه گیری های غلط و اشتباه می شود.

مثال ۲:

در همه جنگ ها همیشه سربازانی بوده اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته شدن پا به میدان جنگ گذاشته اند. این سربازان قطعاً انگیزه های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را در جنگ های مختلف یافت که کشته شدن در جنگ را آرزو کرده باشند.

معانی مختلف این کنش رزمندگان عبارتند از:

- ✓ دفاع از غرور ملی
- ✓ میهن دوستی
- ✓ غلبه بر دشمن
- ✓ کشورگشایی
- ✓ هیجان

بررسی و مطالعه پدیده های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، منجر به نتیجه گیری های غلط و اشتباه می شود.

مثال ۳:

خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسانی است.

معانی مختلف این کنش رزمندگان عبارتند از:

- ✓ رنج گریزی
- ✓ احساس پوچی
- ✓ فشارهای اقتصادی بحران های اجتماعی،
- ✓ بحران معنویت و ...

شباهت پدیده « مرگ » در این سه مثال چیست ؟

شباهت آن ها دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است .

تفاوت پدیده « مرگ » در این سه مثال چیست ؟

تفاوت در معنای متفاوت آنها است .

□ دقیقاً همین معانی متفاوت، هویت آنها را تعیین می کند و از آنها سه پدیده مختلف می سازد.



چرا بعد از انقلاب صنعتی جامعه شناسان، روان پزشکان، اقتصاددانان، حقوق دانان و حتی فیلسوفان به مطالعه خودکشی و چاره اندیشی برای آن پرداختند؟

زیرا پس از انقلاب صنعتی، مسأله خودکشی به شکل بی سابقه ای در جوامع رواج پیدا کرده بود.

توجه کنید: پاسخ صاحب نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت بوده اند، اندیشمندان یک حوزه نیز در این باره **نظرات متفاوت و حتی متعارض** ابراز کرده اند.

مثال: برخی از جامعه شناسان علت خودکشی را فقر، کاهش رفاه عمومی و... دانسته اند اما برخی معتقد هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین تر است.

وجود نظریات متفاوت در مورد علت وقوع یک پدیده نشانه چیست؟

نشانه پیچیدگی و عمق پدیده های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست.

□ برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ های ساده، سراسر است و کاملاً قابل پیش بینی از چرایی وقوع پدیده های اجتماعی، پیچدگی و عمق آنها را نادیده می گیرند و در واقع از پدیده های اجتماعی و انسانی هویت زدایی می کنند.

چگونگی شکل‌گیری جامعه‌شناسی تفسیری

در قرن نوزدهم، برخی متفکران اجتماعی آلمانی مانند ویلهلم دیلتای و ماکس وبر، مدعی شدند که هر چند جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی نظم و قواعد خاصی دارد، اما انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارند. توجه به این امر موجب شکل‌گیری جامعه‌شناسی تفسیری گردید.

رویکرد جامعه‌شناسی تفسیری چیست؟

وبر معتقد بود کنش اجتماعی معنادار است و پدیده‌های معنادار را **نمی‌توان** همانند پدیده‌های طبیعی از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید.

چرا وبر جامعه‌شناسی خود را تفهمی - تبیینی معرفی کرد؟

وبر با اینکه فهمیدن را برای درک معنای پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌دانست اما از آن جا که هنوز علم را به علم تجربی محدود می‌دانست، معتقد بود آنچه جامعه‌شناسان از مطالعه پدیده‌ها می‌فهمند باید با روش تجربی اثبات شود وگرنه ارزش علمی ندارد. از این رو تفهم را روش مستقلی برای علوم انسانی نمی‌دانست بلکه آن را مقدمه و پیش‌نیازی برای روش علمی که همان روش تجربی بود، می‌انگاشت. به همین دلیل، وبر جامعه‌شناسی خود را تفهمی - تبیینی معرفی می‌کرد.

نظر وبر درباره داوری آرمان‌ها و ارزش‌های بشری چه بود ؟

از نظر وبر جامعه‌شناس فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند اما نمی‌تواند درباره آرمان‌ها و ارزش‌ها که پدیده‌هایی نامحسوس و غیر تجربی هستند داوری علمی کند. زیرا از نظر او با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا با نام علم، کار غیرعلمی می‌کند.

مثال:

جامعه‌شناس می‌تواند برای مدتی با اعضای یک گروه سیاسی زندگی کند و از این راه، عقاید و ارزش‌های آنها را بفهمد و توصیف کند، اما نمی‌تواند درباره درست یا غلط بودن این عقاید و ارزش‌ها داوری کند و به نقد یا اصلاح آنها بپردازد.

در چه قرنی و چگونه زمینه رونق و غلبه تفسیر و رویکرد تفسیری فراهم شد؟

در قرن بیستم نتایج این باور که مرز علم و غیرعلم را تجربه و تبیین تجربی تعیین می‌کند، مورد تردید قرار گرفت و زمینه رونق و غلبه «تفسیر» و «رویکرد تفسیری» فراهم شد

تفاوت تبیین و تفسیر چیست؟

تبیین دانش جهانشمول (قوانین همه جایی و همیشگی) است.
تفسیر دانش محلی (اینجایی و اکنونی) است.

تبيين دانش جهانشمول (قوانین همه جایی و همیشگی) است و تفسیر دانش محلی (اینجایی و اکنونی) ، یعنی چه ؟

یعنی همه دانش‌ها، تولیداتی اجتماعی و فرهنگی هستند . فرهنگ‌های گوناگون، تفسیرهای مختلفی از زندگی دارند و هر کدام دانش‌های خاص خود را تولید می‌کنند.

مثال:

انسان‌ها همان‌گونه که در سرما لباس گرم و در گرما، لباس سبک‌تر می‌پوشند یا وسیله‌سرمایش و گرمایش می‌سازند، برای رابطه با یکدیگر زبان را و برای معنا دادن به جهان، دانش‌های خاص خود را پدید می‌آورند.

پیامدهای غلبه رویکرد تفسیری



تبیین در حاشیه تفسیر قرار می‌گیرد .

علوم انسانی و اجتماعی دیگر دغدغه نزدیک شدن به علوم طبیعی را ندارند .

تفسیر به عنوان روش ویژه علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

رویکرد تفسیری چه دیدگاهی در مورد «فهم زندگی اجتماعی» دارد؟

آن‌ها معتقدند که انسان‌ها بر اساس معنایی که در ذهن دارند دست به عمل می‌زنند، بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت.

منظور از معنای کنش چیست؟

- ۱- گاهی منظورمان **قصد و هدف کنشگر** از انجام کنش است. مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد.
- ۲- گاهی منظورمان **چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است** و بر آن دلالت می‌کند. مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهنده فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای فهم معنای کنش چه باید کرد؟

معنای کنش

دلالت کنش

برای فهمیدن

باید به زمینه فرهنگی که کنشگر در آن عمل می‌کند مراجعه کنیم.

یا

دسترسی به معنای (فرهنگی) اجتماعی

هدف کنش

برای فهمیدن

باید به ذهن کنشگر راه پیدا کنیم.

یا

دسترسی به معنای (ذهنی) فردی

چه عاملی موجب پیدایش معانی گوناگون از یک پدیده شده است ؟

کنشگران فردی و جمعی ، هم در **تولید معانی ذهنی** و **هم در معانی فرهنگی** ، فعال و خلاق اند. همین **فعالیت و خلاقیت کنشگران**، موجب پیدایش معانی گوناگون از یک پدیده می شود .

چه عاملی موجب پیدایش خرده فرهنگ های متفاوت درون جهان اجتماعی شده است ؟

کنشگران فردی و جمعی ، هم در **تولید معانی ذهنی** و **هم در معانی فرهنگی** ، فعال و خلاق اند. همین **فعالیت و خلاقیت کنشگران**، موجب **پیدایش معانی گوناگون** و در نتیجه پدید آمدن خرده فرهنگ ها و گروه های مختلف شده است .

مثلا فرهنگ شیعیان ایران و شیعیان لبنان، تفاوت های اساسی دارند.

چه عاملی موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی متفاوت شده است؟

کنشگران فردی و جمعی، هم در تولید معانی ذهنی و هم در مصرف معانی فرهنگی، فعال و خلاق اند. همین **فعالیت و خلاقیت کنشگران**، موجب **پیدایش معانی گوناگون** و در نتیجه پدید آمدن فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف شده است.

مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند. یا در فرهنگ دیگری، سوادآموزی بر «ارزشمندی علم» دلالت نکند. بلکه ضرورتی برای غلبه و استیلا بر دیگران انجام شود.

تنوع و تکثر معانی پدیده‌ها ← پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها

با توجه به تنوع و تکثر معانی پدیده‌ها برای فهم کنش انسان‌ها چه باید کرد؟

برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوعات و تفاوت‌ها را در نظر بگیرد. این روش‌ها در مقابل روش‌های کمی که در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی به کار می‌روند، قرار می‌گیرند و به نام روش‌های کیفی شناخته می‌شوند.



پیچیدگی کنشهای انسانی
و
دشواری فهمیدن معانی آنها

پیدایش معانی گوناگون از یک پدیده

پیدایش خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف

پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف

فعالیت و خلاقیت کنشگران
در
تولید معانی ذهنی
و
معانی فرهنگی

دو نمونه از روش‌های کیفی عبارتند از :

مطالعه موردی

اگر محققى بخواهد تمامی ابعاد یک پدیده خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند.

مثلاً در مطالعه موردی یک ده، موقعیت جغرافیایی، اوضاع جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی جزئیات زندگی مردم ده بررسی می‌شود.

قوم‌نگاری

در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آنها را دارد، زندگی می‌کند، و خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌های آنان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.

قوم‌نگاری و برخی روش‌های کیفی دیگر، ابتدا در رشته مردم‌شناسی به کار گرفته شدند و پس از آن در جامعه‌شناسی رواج پیدا کردند.

رویکرد تفسیری

هدف	روش	موضوع
معنابخشی و انسجام بخشی به زندگی اجتماعی	تفسیر (نگاه از درون به پدیده برای یافتن معنای آنها)	کنش‌های اجتماعی و معنای آنها